رۆژهەڵات

فرهنگی اجتماعی سیاسی اقتصادی

Rojhelat Independent Weekly

دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۸۴ ■ ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۲۶ ■ ۲۵ جولای ۲۰۰۵

سال دوم ■ شماره‌ی ۳۶ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰ تومان

فوتۆگرافی و کولتووری دیتن

ڕەنگە باسکردن لە دەسپێک و میژووی فۆتۆگرافی لە کوردستاندا دژوار بێت، ئەمە نەک لە بەر ئەوەی میژوویەکی دوور و درێژ بێت، بەڵکو بۆوەی هێشتا شوێنێکمان بۆ کۆکردنەوە و ئارشیڤ‌کردنی فۆتۆگرافەدیمییەکان وڵەوێشەوە دیراسەکردنیان نییە. ئەم گرفتانە و دۆخ و ئاستی فۆتۆگرافی لە کوردستاندا بابەتی بەشی دووهەم و کۆتایی ئەم وتووێژەیە... لاپەڕەی ١٤

تیۆر و ڕەخنەی ئەدەبی لە کوردستان

ڕەخنەی ئەدەبی، کەشف کردن، تێڕامان و داهێنانی سەرلەنوێی دنیای دەقی ئەدەبییە. ڕەنگە وەک بەڵگە نەویستێک پێویست نەکات باس لە کاریگەرێتی و زەروورەتی بوونی ئەدەب بکرێت، بەڵام هەرئەودنیایە، یانی ئەدەب، بە خوێندنەوە و ڕەخنەوەیە کە لە داخران دەترازێ و دەکرێتەوە، هەر لێرەشەوە گرنگیی ڕەخنەی ئەدەبی دەردەکەوێت. گرنگی و پێویستیی... لاپەڕەی ٨ و ٩

سنی‌های عرب در واکنش به خواست کردها:

فدرالیسم هرگز

صفحه‌ی ۲

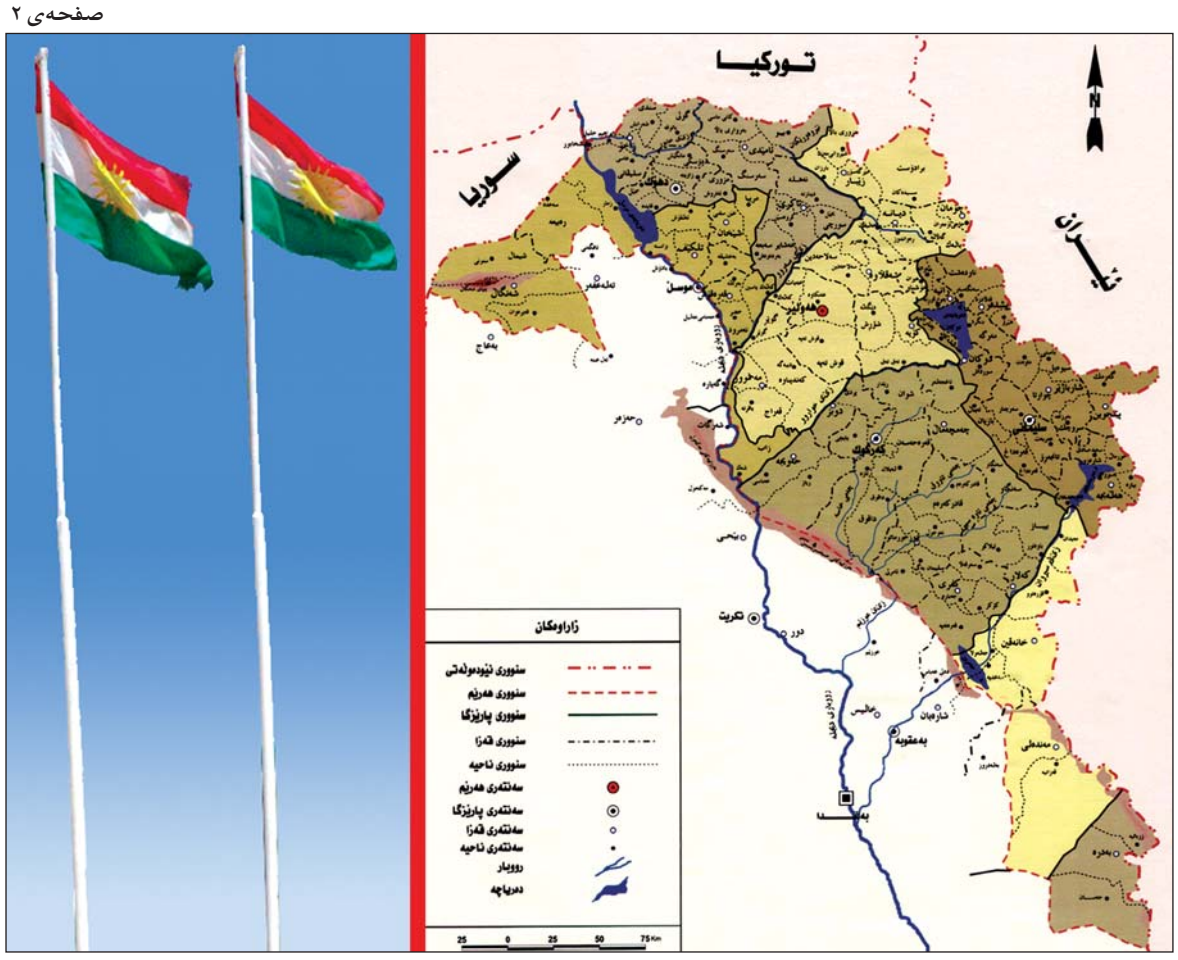

ئەندیشە | ئازاد | فرهنگ | ئەندیشە | سیاست | تیۆر

سەرمقاله

خشونت و سیاست

«داستان دو شهر»

فرهاد امین‌پور

در گستره‌ی وسیع و به هم پیوسته‌ی مفهوم‌ها همواره این امکان وجود دارد که هر چیزی را به چیز دیگر پیوند داد و به سادگی بر تناقض‌های ایجاد شده نیز سرپوش گذاشت و با واژگون ساختن اجزای استدلال، کلیتی به ظاهر مقبول نیز ارائه کرد. این نوشتار می‌تواند تعبیری با این مختصات از دو حادثه باشد. دو حادثه با تفاوت‌های بسیار که می‌توان با تک ساحتی جلوه دادن مفهومی پیچیده چون «مرگ» برای‌شان وجه اشتراکی ساخت. دو حادثه در دو شهر (هـولیـر، مهاباد) با مفهومی مشترک (مرگ). پیشنهاد ریشـه‌یـابـی دلایل هر کدام و تحلیل عقلانی آن‌ها و بازشناختن زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌شان نیز قبل از آن‌که کاری صورت گرفته باشد به شدت دمده شده و هم‌چون گذشته امیدی به این امر نیست. ناچار داستان باید ساده‌تر شود؛ در یک شهر تعداد زیادی از مردم به شیوه‌هایی فجیع و غیرانسانی به قتل می‌رسند و سکوت همه‌جا را فرا گرفته‌است. (هه‌ولیر) و در شهر دیگر یک جوان به شیوه‌ای زننده و غیرقابل دفاع کشته می‌شود و طغیان و صدا همه جا را فرا می‌گیرد. در آن‌جا همگان با سکوت و ترس از کنار مرگ تکرار شده از تلوزیون می‌گذرند و در این‌جا کسی حاضر نیست از کنار مرگی محدود شده به لحاظ خبری به آسـانـی بـگـذرد. آیـا باید برای فهم این دوگانگی به کالبدشکافی سیستم سیاسی پرداخت؟ به راستی چه هنگام معنای مرگ می‌تواند تابعی از سیستم سیاسی یا تعریف غالب از سیاست باشد؟

هـه‌ولیر: تعدادی از مردم شهر در ماه‌های گذشته به شیوه‌ای غیرانسانی توسط تروریست‌ها کشته می‌شوند و دیـگران به ندرت متوجه غیبت‌شان شده‌اند اما تصاویر مـرگ‌هـا موجودند و به درون خانه‌ها سرازیر می‌شوند. سـیستم سیاسی داستان مصور مرگ را در درون خانه‌ها جاری ساخته و به انتظار نتیجه نشسته‌است. اما نتیجه چیز دیگری است. روابط و مناسبت‌های اجتماعی در کمترین زمان آسیب می‌بینند و انتظار برای تجربه‌ی چنین خشونت افسار گسیخته‌ای با مردم شهر همراه می‌گردد. از این پس همگان سایه‌ای اضافه دارند و سیاست نتوانسته‌است از نمایش خشونت ـ آن‌هم عریان و بدون هیچ جرح و تعدیلی ـ بـهـره‌ای مناسب بگیرد. زیرا خشونت هرگز محل قابل اعـتمادی برای بهره‌برداری سیاسی نیست و می‌تواند در جهت عکس نیز عمل کند.

مهاباد: جوانی کشته می‌شود و شهر را بحرانی وسیع فرا می‌گیرد. تعبیر از مرگ یاد شده می‌تواند به گستردگی یک شهر باشد پس سکوتی در کار نیست و هر کس به نوبه‌ی خود چنین مرگی را که از مبانی انسانی و حقوقی قابل دفاعی برخوردار نیست مورد اعتراض قرار می‌دهد. این بار نیز خشونت به ظهور وضعیتی سیاسی انجامیده‌است که سیستم در آن متضرر شده و باید به جبران‌اش برخیزد. در ایـن‌جـا مـرگ در درون شـهر جاری نشده بلکه سبب هـم‌بـسـتگی بیشتر برای جلوگیری از گسترش خشونت شـده‌اسـت. دیگر کسی با سکوت اقناع نمی‌گردد زیرا بـازخورد مستقیم خشونت، وضعیت سیاسی هزینه‌بردار اسـت. ایـن‌جاست که سیستم باید بپذیرد «تغییر جهت روش‌های قانون‌شکنی به صورت مستقیم با ظریف و قابل دفاع شدن روش‌های تنبیه مرتبط است.»

یک داستان (مرگ) در دو شهر اتفاق افتاده‌است. اولی همه‌ی اجزا و عناصر خویش را نمی‌شناسد و داستان مرگ خود را دیر شنیده‌است؛ اکنون نیز به سکوتی مرگبارتر از پیش بسنده کرده و سعی دارد به هم‌بستری با هراس و یأس عـادت کند. دومی اما همه‌ی اجزای خویش را به‌خوبی شناخته و غیاب یکی از آن‌ها تمامی ارگانیسم‌اش را به واکـنش واداشته‌است. او واکنش نشان می‌دهد تا ایمنی خـویـش را بـیشتر کرده و منافذ غیرطبیعی مرگ را به درون‌خود مسدود نماید.

آن‌گاه که مفهومی محوری و ویران‌گر چون مرگ مخرج مشترک رویدادها در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت می‌شود سخن گفتن از تفاوت‌های ساختار سیاسی و تقدم و تأخر خـشـونـت و سـیـاسـت بر یکدیگر محلی از اعراب نخواهدداشت. پس نه تفاوت می‌تواند بنیان این قیاس را دچار چالش کند و نه تقدم و تأخر. آن‌چه مهم است این‌که تـرکـیـب خشونت چون امری ملموس همراه زمینه‌های تاریخی‌اش، با سیاستی دارای ساختارهای زمخت و زننده هرگز سودآور نخواهدبود. یعنی درست آن‌هنگام که سیستم سیاسی تصاویر مرگ را برای مردم شهر پخش می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد نسبت به خشونت واکنش نشان دهند مردم سکوت می‌کنند (هه‌ولیر) و آن‌گاه که سیستم از مردم شهر می‌خواهد در برابر مرگ یک جوان ساکت باشند مردم فریاد برآورده و اعتراض می‌کنند. آیا می‌توان بنیان‌های این قیاس را به محکی برای مشروعیت بدل ساخت؟ شاید نتوان اما قطعاً می‌توان وجود نقصان فهم از سیاست و حکومت را از درون آن بیرون کشید. سیستم‌هایی که دامنه‌ی نظارت و حضور خود را به خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی افراد جامعه گره می‌زنند در قبال هر آن‌چه در این «عرصه‌ی وسـیع» اتفاق می‌افتد مقصرند و هرگز نمی‌توانند همه‌ی آن‌چه را که روی داده‌است به بیرون منتسب سازند.

تێبینی

پارێزووسەرکەوت و داکەوتی هەڵکەوتووان
لاپەڕەی ۱۰

آخرین اخبار مهاباد
صفحه‌ی ۲

فەلسەفە؛ گەڕانێکی ریشەیی بە دوای هاوەدەنگدا
لاپەڕەی ۱۲

پناهندگان کرد ایرانی باز نگردند
صفحه‌ی ۲

ژن لە مرۆڤ و نیوێکدا
لاپەڕەی ۱۳

فدرالی شدن یگانه راه عراق
صفحه‌ی ۳

ئارەزووی عەزاب
لاپەڕەی ۱۵
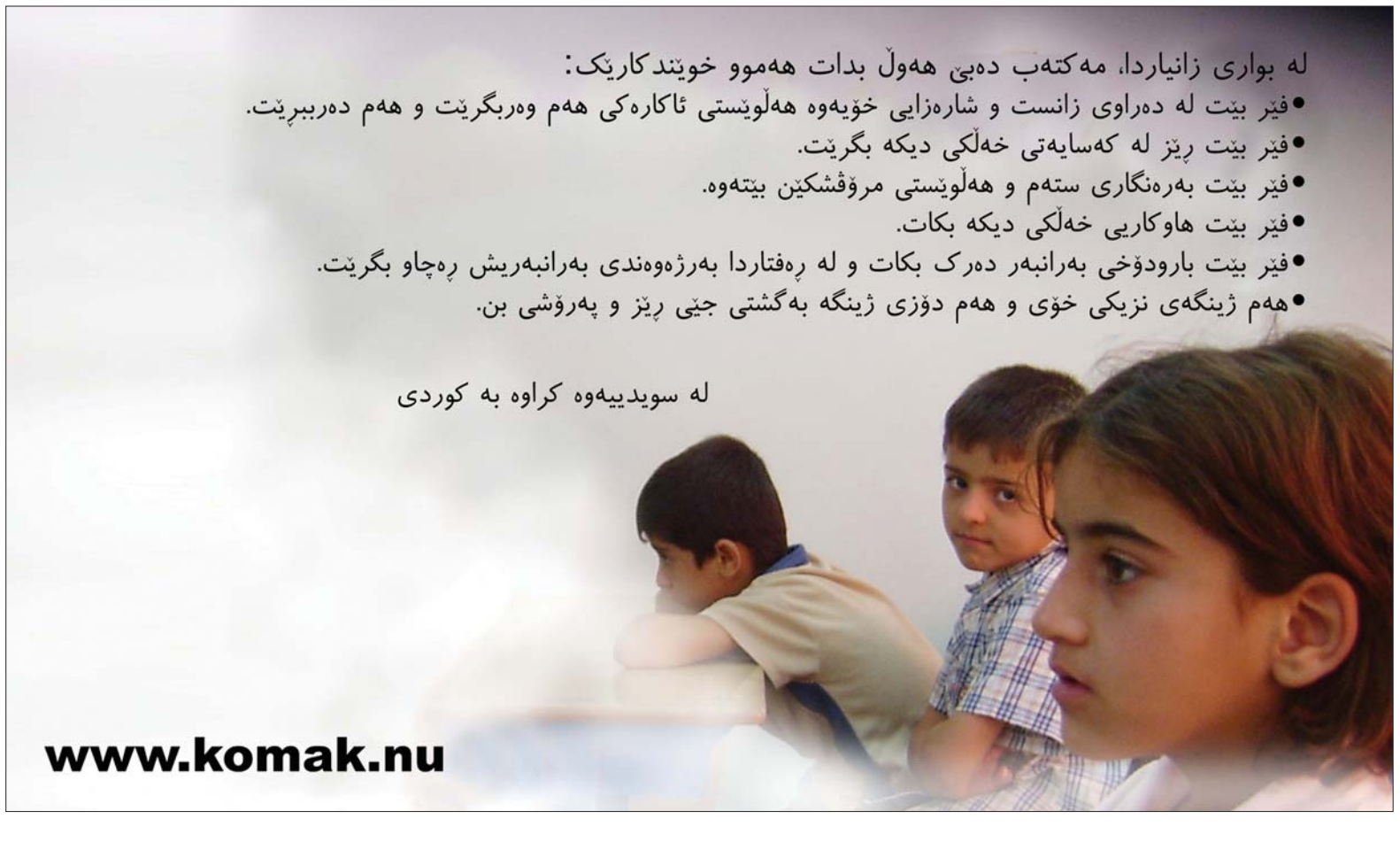
آخرین اخبار در مورد PKK
صفحه‌ی ۷